

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه نود و هفتم، ۱۷ فروردین ۱۴۰۱

موضوع: مسائل مستحدثه (بوس)/مسائل متفرقه بورس - ربا /مبانی فقها در اخذ زیادی در بیع بالضمیمه

1- حدیث اخلاقی (آمادگی در دنیا برای آخرت و استفاده از ظرفیت ماه شعبان)

سخن اخلاقی امروز، سخن دربار حضرت امیر (علیه السلام) در نهج البلاغه، خطبه ۲۸ است؛ فرمایش زیبایی است که جای برنامه ریزی دارد.

«أَلَا وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ، وَغَدَاً السَّبَاقَ، وَالسَّبَقَةُ الْجَنَّةُ، وَالْغَايَةُ النَّارُ [1].»

دنیا و آخرت که از مواقف هستند و انسان باید به ناچار وارد این دو موقف شود. آگاه باشید - آلا، مانند توجه توجه، در فارسی است - آگاه باشید که امروز و دنیای شما، روز آمادگی است؛ فردا، یعنی قیامت شما، روز مسابقه است؛ جایزه کسانی که سبقت گرفتند، بهشت و جایزه کسانی که عقب ماندند، جهنم است. انسان مسافر است؛ ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾؛ [2] سفر هم، همراه با سختی است. دنیا، جای آسایش و راحتی نیست. راحتی در دنیا آفریده نشده است؛ نه برای دنیا و نه برای اهلش. راحتی در بهشت است؛ تفاوت این است که انسان چگونه استفاده کند؛ باید برنامه ریزی داشته باشد که در روز مضمار کم نیاید - مضمار از اضمار است؛ یعنی آماده کردن اسب برای مسابقه؛ اسب سواران، اسب ها را لاغر می کنند و هر چیزی به آنها نمی دهند - مسابقه در عالم آخرت است و جایزه هم بهشت است. خدای نخواستہ نتیجه کار کسانی که عقب بیفتند، جهنم است. در فرمایش دیگری هست: «إِذَا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِذَا إِلَى النَّارِ [3].» ماه شعبان است و ماه خوشه چینی از آیات و روایات و ادعیه؛ ماهی که ظرف های مان را برای گرفتن روزی خود از حضرت حق و رسولش صلی الله علیه و آله، آماده کنیم. ماه شعبان، ماه قسمت آباد است؛ تقسیم حضرت حق، به وسیله رسول اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند: «أَلَا إِنَّ شَعْبَانَ شَهْرِي فَرَحَمَ اللَّهُ مِنْ أَعَانِي عَلَى شَهْرِي»؛ [4] اینها شرایط گرفتن تقسیم رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله است.

«نابرده رنج، گنج میسر نمی شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد [5]»

بدون سختی نمی توان این راه را پیمود؛

«هر که در این بزم، مقرب تر استجمام بلا بیشترش می دهند»

برای دنیای پر زحمت، باید آمادگی داشته باشیم و اهل تلاش باشیم؛ اهل رزم باشیم. نیروهای مسلح که خدا حفظشان کند، رزمایش می‌گیرند و آماده می‌شوند؛ ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ قُوَّةٍ﴾؛ [6] ما هم باید آماده شویم.

ان شاء الله جزو ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ [7] باشیم. سابق اول، حضرت امیر (علیه السلام) و سابق دوم، پیروان ایشان هستند. رزقنا الله پیروزی در این مسابقه.

2- خلاصه جلسه گذشته

در مباحث بورس به بهانه خطوط قرمز بورس، وارد بحث راه‌های برون‌رفت از معاملات ربوی شدیم. به نظر ما راه برون‌رفت داریم؛ این راه، یا حکمی و تعبدی و شرعی است و یا موضوعی است که موضوع معامله تغییر می‌کند.

3- راهکارهای برون‌رفت از ربا

در راه‌های برون‌رفت گفتیم مثلی به مثل دیگر معامله می‌شود؛ چند راه را در فقه داریم:

آیا این راه‌ها، صحیح است، یا خیر؟

4- بررسی راه اول (بیع به ضمیمه)

یکی از راه‌های خارج کردن معامله از ربوی بودن، همین راه اول است.

5- نظر فقها در بیع به ضمیمه

5-1-5، صاحب جواهر رحمه الله

مرحوم صاحب جواهر در ج ۲۳، ص ۳۹۱ این راه را پذیرفتند و ادعای اجماع کردند:

«يجوز بيع درهم ودينار، بدینارین ودرهمین ویکون فی الصحة بمنزلة أن یصرف کل واحد منهما إلى غیر جنسه وإن لم یقصدا ذلك وكذا لو جعل بدل الدینار أو الدرهم شیء من المتاع، وكذا مد من تمر ودرهم، بمدین أو أمداد ودرهمین أو دراهم إذ هو وإن لم یکن فی کل منهما جنس یخالف الآخر، إلا أن الزیادة تكون فی مقابل الجنس المخالف فی أحدهما، فهو فی الصحة حیثئذ کذی الجنسین، ولا خلاف بیننا فی الجمیع، بل الإجماع بقسمیه علیه، بل المحکی منه مستفیض جدا إن لم یکن متواترا مضافا إلى الأصل والعمومات [8].»

این به منزله این است که هر یک به غیر جنس خودش ضمیمه شود؛ گرچه که متبایعین قصد آن را نکرده باشند.

این عبارت را قبلاً هم داشتیم.

می‌توان مُدّی را به مُدّین و درهمی را به درهمین معامله کنیم و زیاده را ضمیمه لحاظ کنیم.

5- 5.2، آقای خوبی رحمه الله

مرحوم آقای خوئی در منهاج، ج ۲، ص ۵۴، مسأله ۲۱۷ این را قبول کردند؛ ایشان می‌فرمایند:
«یتخلّص من الربا بضم غیر الجنس إلى الطرف الناقص بأن يبيع مائة كيلو من الحنطة و درهما بمائتي كيلو من الحنطة، و بضم غیر الجنس إلى كل من الطرفين و لو مع التفاضل فيهما كما لو باع درهمين و مائتي كيلو من الحنطة بدرهم و مائة كيلو منها [9].»

5- 5.3، آقای سید احمد خوانساری رحمه الله

جامع المدارک، شرح مختصر النافع که سید احمد خوانساری نوشتند که از آن غفلت نکنید؛ ایشان هم به لحاظ تقوا و هم علم، مورد توجه معاصران بودند. ایشان در جامع المدارک، ج ۳، ص ۲۶۰ این راه را پذیرفتند؛

«وأما التخلّص من الربا بما ذكر من ضم الضميمة فيدل على جوازه مضافاً إلى الإجماع النصوص المستفيضة منها الصحيح عن أبي عبد الله عليه السلام " فقلت له: أشتري ألف درهم و دينار بألفي درهم فقال عليه السلام: لا بأس بذلك إن أبي كان أجراً على أهل المدينة مني و كان يقول هذا فيقولون إنما هذا الفرار لو جاء رجل بدينار لم يعط ألف درهم ولو جاء بألف درهم لم يعط ألف دينار، فكان يقول: نعم الشيء الفرار من الحرام إلى الحلال [10].»...

5- 5.4، امام رحمه الله

مرحوم حضرت امام در بیع، ج ۲، ص ۵۴۸ این معامله را پذیرفتند؛ ولی ایشان حیل در معامله ربوی را به عنوان بیع بالضمیمة نپذیرفته بودند، نه به عنوان راه‌های فرار از ربا؛

«فالسؤال في تلك الروايات عن العلاج و التخلّص من مبادلة المثل بالمثلين مثلاً، بعد كون القيمة السوقية كذلك، فعلمهم الأئمة (عليهم السلام) طريق التخلّص؛ بضمّ شيء من غير الجنس، يخرج به عن معاملة المثل بالمثل؛ لأنّ المجموع غير مماثل لمقابله، و المعاملة واقعة بين المجموع و المجموع

فقوله (عليه السلام) في ذيل بعضها نعم الشيء الفرار من الحرام إلى الحلال و في بعضها فرار من باطل إلى حقّ صحيح؛ لأنّ المحرّم و الباطل هاهنا هو تبادل المماثل بالمماثل مع زيادة، لا الربا المنتفي في هذا القسم عرفاً و عقلاً. فمعنى الفرار من الباطل إلى الحقّ، هو الفرار من تبادل

المماثلين مع الزيادة، إلى تبادل غير المماثلين كذلك، فلا ينبغي أن يقال: إنها وردت للتخلص عن الربا. بل ينبغي أن يقال: إنها وردت للتخلص من معاملة المثل بالمثل بزيادة؛ لأنّ تحصيل ربح القرض بالحيلة، فرار من الباطل إلى الباطل، لا إلى الحق؛ لترتب المفساد التي في القرض بالربح عليه بالحيلة [11].»

نظرشان این است که این معامله، اشکالی ندارد؛ نامش، بیع بالضمیمه است؛ مثل را با مثل چیزی اضافه معامله می کند.

در معامله ربوی قرضی، گاهی وام به شرط هبه است که اشکال دارد و گاهی بیع به شرط وام است که گفتیم اشکال ندارد.

روایاتی است که دلالت بر این جهت می کند.

6-2 دو مبنای فقهی در بیع بالضمیمه

دقت کنید که بحث اصولی مطرح می شود که آیا این معامله، تبعیدی است و یا بر اساس قواعد و اصول است؟

6.1-1 مبنای مختار: این معامله بر اساس قواعد است، نه تبعیدی

گفتیم معاملات ربوی، دو راه برون رفت دارد: یکی خروج حکمی و دیگری خروج موضوعی؛ اگر تبعیدی باشد، خروج حکمی می شود؛ مانند اینکه بین زن و شوهر و بین پدر و پسر ربا نبود. باید بگوییم یکی از موارد، بیع بالضمیمه است. در این صورت اگر تبعیدی باشد، بیان شارع، موضوعیت پیدا می کند، نه طریقت؛ ولی اگر گفتیم این راه بر اساس قواعد است، تمام روایات شارع، ارشادی است و خروج موضوعی می شود و طریقت دارد. عرض ما این است که اینها از راه های برون رفت از ربا است؛ در مقابل معاملات رایج بین یهود در زمان نزول آیات، شارع مقدس این معاملات را مطرح کردند که طبق قواعد و اصول است، نه تبعیدی صرف؛ خروج موضوعی دارد؛ موضوع که عوض شد، حکم هم عوض می شود؛ نهایتاً مکروه می شود.

6.2-2 مبنای صاحب جواهر رحمه الله: بر اساس قواعد است

مرحوم صاحب جواهر هم این بیع بالضمیمه را تبعیدی نمی دانند و بر مبنای قاعده می دانند. به نظر ایشان، بیع مثلین با زیاده، قسم خاصی از معامله است. جواهر، ج ۲۳، ص ۳۹۳ را ملاحظه بفرمایید:

«بل ظاهر النصوص السابقة كبعض العبارات أن الضميمة على الوجه المزبور من الجانبين أو من جانب واحد؛ من الحيل الشرعية للتخلص من الربا، جارية على مقتضى الضوابط ليس فيها أثر للتعبد أصلا، وإنما نبه الشارع عليها تنبيها [12].»

6.3- مبنای امام رحمه الله: تعبدی است

حضرت امام هم در کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۰۴ می فرمایند که این جایز است، ولی تعبدا؛ حضرت امام، جزو خروج حکمی می دانند؛ گرچه در برخی جهات، حرف ایشان مقداری دست انداز هم دارد؛ از صحیحہ عبدالرحمن استفاده می شود که خروج موضوعی باشد: وسائل، ج ۱۸، ص ۱۷۸، باب ۶، ح ۱؛ این روایت از عبد الرحمن بن حجاج است که خواهیم گفت.

عبارت امام رحمه الله این است:

«والظاهر منها أن المعاملة تصح لاجل دخول غير الجنس، وأن البيع وقع بين المجموع والمجموع، وهذا موجب للخروج عن عنوان الذهب بالذهب والفضة بالفضة الموجب للربا إذا زاد أحدهما، ولا يستفاد منها صرف كل جنس إلى ما يخالفه تعبدا ولو لم يقصد المتعاملان، ضرورة أن هذا النحو من الصرف بلا قصد أمر بعيد عن الاذهان وإعمال تعبد مخالف لحكم العقلاء، وفي مثله يحتاج إلى التصريح. والظاهر من الروايات عدم إعمال التعبد، بل الرجوع إلى القواعد فان أهل المدينة لم يتعبدوا بقول أبي جعفر عليه السلام، وكان ذلك العمل فرارا في نظرهم من الربا، لكن كان الفرار غير جائز ومستبعد عندهم، فقالوا: هذا فرار، فأجاب عليه السلام: (نعم الشيء الفرار من الحرام إلى الحلال) فكون ذلك فرارا من عنوان إلى عنوان كان متسالما بينهم، لكن الاشكال عليه أن الفرار لا يجوز، فأجاب عليه السلام بما حاصله أن المحرم هو الزيادة في مقابلة الذهب بالذهب أو الفضة بالفضة، ومقابلة المجموع بالمجموع خارجة عن العنوان المحرم وداخله في المحلل. وأما الصرف ولو بلا قصد فهو أمر بعيد عن الاذهان، ومحتاج إلى التعبد [13].»

6.4- مبنای صاحب عروه رحمه الله: تعبدی است

صاحب عروه، سید یزدی از کسانی هستند که بیع با ضمیمه را تعبدا جایز دانستند، ولی در عین حال ایشان نظرشان این است که یکی از راه های خروج معامله از ربا است [14].

«(مسألة ۴۸): إذا زاد أحد المتجانسين على الآخر وضم إلى الطرف الناقص ضميمة من جنس آخر، كما إذا باع مدا من الحنطة ودرهما بمدین أو بدرهمین أو ضم إلى كل من الطرفين جنس آخر، كما إذا باع مدا ودرهما بمدین ودرهمین صح البیع وخرج عن كونه ربا؛ إذ في الصورة الأولى

تكون الزيادة في مقابل الضميمة، وفي الثانية يكون كل جنس في مقابل ما يخالفه حكما تعبدا وإن لم يكن كذلك عرفا وفي قصد المتعاملين.

وهذا حيلة تعبدية للفرار من الربا، نعم يلزم أن تكون الزيادة بمقدار له مالية صالحة للعضوية، وكذا الضميمة وإن كان التفاوت بينهما بأضعاف القيمة، ويدل عليه مضافا إلى الإجماع بقسميه النصوص المستفيضة [15].»

همه این آقایان نظرشان در صحت یکی است، ولی مبنای شان متعدد است.

7- خروج از ربا، خروج موضوعی است، نه حکمی

طبق مبنایی که ما داشتیم، اگر ضمیمه عقلایی باشد، اشکال ندارد. شارع را مؤسس نمی دانیم؛ بلکه شارع را ممضی آنچه در عرف است، می دانیم. فرق بین اینکه راه خروج از ربا، آیا طبق قواعد است، یا تعبد است، خروج حکمی است، یا موضوعی را دقت کنید؛ به نظر ما، خروج موضوعی است.

8- ادله صحت راههای خروج از ربا

با کمال معذرت از کسانی که قائل به حکمیت هستند، روایات هم، همه اش بیان آن چیزی است که موضوع حکم است. مرحوم صاحب جواهر هم قائل به تواتر و استفاضه شده اند. بیع بالضمیمه، مورد اتفاق همه علمای امامیه است؛ فقط شافعی و احمد بن حنبل مخالفت کردند و باقی علمای اسلام نظرشان این است که صحیح است.

مستند فقها چند چیز است:

1. اصل اولیه در معاملات و عرف صحت است. اصالة الصحة.
2. عمومات و اطلاقات آیات شامل این می شود. احل الله البيع. المؤمنون عند شروطهم. الا ان تكون تجارة عن تراض.
3. برخی روایات هم دلیل بر صحت است که عرض خواهیم کرد.

[1] نهج البلاغة، الدشتي، محمد، ج 1، ص 28، خطبه 28.

[2] انشقاق/سوره 84، آیه 6.

[3]بحار الأنوار - ط دارالاحياء التراث، العلامة المجلسي، ج٨، ص٢٤٣.

[4]بحار الأنوار - ط دارالاحياء التراث، العلامة المجلسي، ج٩٤، ص٧٩.

[5]سعدى، قصايد، قصيده شماره١٢.

[6]انفال/سوره٨، آيه٦٠.

[7]واقعه/سوره٥٦، آيه١٠ و ١١.

[8]جواهر الكلام، النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن، ج٢٣، ص٣٩١.

[9]تكملة منهاج الصالحين، الخوئي، السيد أبو القاسم، ج٢، ص٥٤.

[10]جامع المدارك، الخوانساري، السيد أحمد، ج٣، ص٢٥٩.

[11]كتاب البيع، الخميني، السيد روح الله، ج٢، ص٥٤٨.

[12]جواهر الكلام، النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن، ج٢٣، ص٣٩٣.

[13]كتاب البيع، الخميني، السيد روح الله، ج٢، ص٤٠٤.

[14]العروة الوثقى - جماعة المدرسين، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج٦، ص٦٦.

[15]العروة الوثقى - جماعة المدرسين، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج٦، ص٦٦.